بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

در این جلسه در خدمت خواهران بنا بر این است بحثی در میان آید با این چشم‌انداز که حضور خواهران و خانم‌ها در این تاریخ، چگونه حضوری باید باشد که نسبت به فهم درستی که باید به آن فکر کرد، نزدیک باشد. به نظر بنده این از نکاتی است که ما را صاحب تفکر می‌کند، هرچند بنده ادعا نمی‌کنم مطلب کاملاً برای خودم روشن است. آری! می‌توان عرض کرد: «آن قدر هست که بانگ جرسی می­آید» خبرهایی در میان است و تقدیراتی را خداوند برای ملت‌ها در هر زمانه و زمانه‌ای مقدّر می‌کند که اگر انسان‌ها نتوانند خودشان را در آن تقدیرات پیدا و یا حاضر کنند، عملاً از به ظهورآوردنِ استعدادهای خود عقب می‌افتند و از آن‌چه خداوند به آن‌ها عطا کرده، محروم می‌شوند.

ما در حال حاضر در شرایطی هستیم که باید تقدیرات خود را مناسب این تاریخ بشناسیم، هرچند معتقدم آن‌چه خدا اراده فرموده است هنوز بستر آن فراهم نشده است، زیرا متوجه‌ی تقدیر امروزینِ خود نشده‌ایم. البته خانم‌ها باید در این رابطه بیشتر حساسیت نشان بدهند، زیرا باید وجه زنانه‌ی تاریخ خود را بشناسند و با همان روحیه‌ی مخصوص به خود وارد تاریخ شوند، چیزی که بحمداللّه در انقلاب اسلامی انجام شد.

به عقیده‌ی بنده انقلاب اسلامی بدون حضور زنان تبدیل می‌شد به نوعی چریک‌بازی که در گروه‌های چریکی ملاحظه کردید. ممکن است گمان شود مجاهدین خلق، زنان را وارد نهضت کردند؛ در حالی‌که چنین نیست، آن‌ها زنان را تبدیل به مرد کرده بودند. نمونه‌اش همین خانم رجوی فرماندهی عملیات چهل چراغ بود. این‌ داد و بیدادکردن‌ها، معنادادن به هویت زن نیست. بنده همان زمان هم که این‌ها منحرف نشده بودند عرض کردم این‌ها پهلوان خانم تربیت می‌کنند. اولین نتیجه‌ا‌ی که می‌خواهم بگیرم این است که انتظار نداشته باشید یک مطلبِ شُسته و رُفته را از زبان امثال بنده بگیرید، ابداً چنین نیست، مگر چشم‌اندازی در مقابل عزیزان جهت تفکر.

ماورای اراده‌ی معطوف به قدرت

در موضوع فهم حضور تاریخیِ خانم‌ها در این تاریخ باید حوصله کنید شاید بابی جهت تفکر باز شود.تاریخی که ما در آن هستیم، تاریخ مدرن است. به گفته‌ی نیچه؛ تاریخ مدرن، تاریخِ اراده‌ی معطوف به قدرت است. چاره‌ای نداریم که بر روی گفته‌ی نیچه فکر کنیم. اراده‌ی معطوف به قدرت، همه‌ی عالم را هم فرا گرفته است. تقریباً هر جا شما دست بگذارید از جلسات دینی گرفته تا جلسات علمی و دانشگاهی، روحِ اراده‌ی معطوف به قدرت بر آن جلسات سیطره دارد. برای همین هم دنیایی که امروز شما می‌شناسید دنیای قدرت و خشونت است. میشل فوکو می‌گوید؛ قبلاً علم سراغ شما می‌آمد، ولی در این تاریخ، علم بر شما حکومت می‌کند تا بتوانید قدرت‌نمایی کنید. مثلا مستشرقین مدعی هستند که عالِم به شرق هستند، آیا به شرق عالِم‌اند یا با اراده‌ی معطوف به قدرت می‌خواهند شرق را تحقیر کنند؟ علم بهانه است برای تحقیر، برای قدرت نمایی، برای خشونت. میشل فوکو در کتاب «کلینیک» می‌گوید: قبلاً رابطه‌ی طبیب با مریض رابطه‌ی دیگری بود اما کلینیک را دنیای مدرن به‌وجود آورد تا بیمار در اختیار طبیب باشد. در اختیارقرارگرفتنِ بیمار غیر از آن است که طبیب در خدمت بیمار باشد. بحث آن مفصل است که چگونه اراده‌ی معطوف به قدرتْ تمام عالم، حتی علم را فراگرفته است. این‌که چند پزشک در مقابل بیمارِ خود تواضع دارند، بحث دیگری است. اگر در این رابطه فکر کنیم که دنیای جدید، دنیای اراده‌ی معطوف به قدرت و دنیای خشونت و قدرت است. آرام‌آرام متوجه می‌شوید چرا ما عموماً می‌خواهیم خود را در بستر سیطره بر بقیه معنا کنیم و این‌ روحیه‌، زن و مرد هم ندارد. بخواهید یا نخواهید زنان هم از این قاعده بیرون نیستند. زنان هم در این تاریخ رویهمرفته سعی دارند جایی خود را معنا ‌کنند که بتوانند قدرت بیشتری را اظهار نمایند، انواع و اقسام قوانین را هم در همین راستا می‌گذارند، بالاخره به دنبال این هستند که تعریفی مناسب این زمانه از خودشان ارائه کنند.

 تا این‌جا و با توجه به این روحیه عملاً ما در دنیای مدرن قرار می‌گیریم به طوری که هرکسی خواسته و ناخواسته خود را بر اساس خشونت و قدرت تعریف می‌کند و انقلاب اسلامی آمده است تا با تاریخ دیگری که به ظهور می‌آورد انسان را از گردونه‌ی اراده معطوف به قدرت و خشونت رهایی بخشد، بدون این‌که آن‌جایی که باید قدرت خود را إعمال کند، دست‌بسته باشد. همان‌طور که شمشیر امیرالمؤمنین همیشه در غلاف نبود، ولی در رویکرد آن حضرت با موضوعات، حتی با معاویه، روح دیگری حاکم بود. خداوند در قرآن به رسول خود می‌فرماید: « فَبِما رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُم»‏(آل عمران/159) ای پیغمبر، یک رحمتی در میان است که می‌توانی با این افراد این‌چنین نرم برخورد کنی. «وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَليظَ الْقَلْبِ لاَنْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» اگر تند و بی‌رحم بودی از پیرامونت می‌رفتند. اگر مردم به جهت تندی‌ها و خشونت‌های ما از کنار ما بروند مجبور می‌شویم با انواع حیله‌ها و با زور و با اعمال قدرت جمع‌شان کنیم. دنیای مدرن می‌خواهد بر مردم حکومت کند، از طرفی در سیطره‌ی اراده‌ی معطوف به قدرت و خشونت است، لذا تلاش می‌کند زیر پوشش علم، مردم را در اختیار بگیرد و مدرسه می‌سازد. بزرگان معتقدند مدرسه و دانشگاه در فرهنگ مدرن برای اِعمال قدرت ساخته می‌شود و طوری زندگی‌ها را شکل داده‌اند که شما مجبور هستید وارد آن مراکز آموزشی بشوید تا بتوانید زندگی کنید و کار داشته باشید.

 ما قبلاً چیزی به نام بیکاری نداشتیم، بیکاری مربوط به سده‌های اخیر است، نه این‌که قبلاً همه‌ی مردم کار داشتند نه؛ بیکاریِ مدّ نظر در دنیای مدرن عبارت است از کاری که مساوی با تشخّص است برای اعمال قدرت. این کار، غیر از آن امرار معاشی بود که هرکس حاضر بود به نحوی به آن تن دهد. بیکاری در دنیای مدرن به این معنا است که تو دیگر در این نحوه بودن که دنیای مدرن برای انسان‌ها تعریف کرده، جایی نداری. در گذشته در روستاها بالاخره چند نفری بودند که کار مشخصی نداشته باشند، ولی عنوان‌شان بیکار نبود، به معنای انسانی بی‌شخصیت مطرح نبود. ولی در این تاریخ اگر بگوییم طرف بیکار است به این معنا است که شخصیتی مناسب حضور در تاریخی که انسان‌ها‌ی مدرن تعریف شده‌اند، ندارد.

با توجه به آن‌چه عرض شد اگر به این نکته فکر کنیم که در انقلاب اسلامی بنا است راه دیگری در مقابل بشر قرار گیرد که از تاریخ اراده‌ی معطوف به قدرت و خشونت بیرون است، در معنای خود به دنبال هویت دیگری هستیم. راه امیرالمؤمنین راهی است که به هیچ‌وجه در سیطره‌ی اراده‌ی معطوف به قدرت نیست. در عین شجاعتی آن‌چنانی حضرت می‌فرمایند اگر دین به من اجازه می‌داد من از معاویه بسیار سیاستمدارتر هستم، به آن معنا که معاویه با حیله‌گری‌های خود، خود را سیاستمدار قلمداد می‌کرد. اصلاً سیاست به معنای مدرن آن یعنی اعمال قدرت. در حالی‌که «سَاسَةَ الْعِبَاد» که در سیره‌ی اهل بیت مطرح است غیر از آن سیاستی است که در دنیای استکبار و یا در روش امثال معاویه وجود دارد. سیاست از نظر لغت، به معنای رام‌کردنِ اسب سرکش است و نوعی تدبیر است برای به ظهورآوردن استعداد مخاطب. «سَاسَةَ الْعِبَاد» یعنی کسانی که به مخاطب‌شان کمک می‌کنند تا استعداهایش به ظهور آید.

نقش تاریخی «زن» در این تاریخ

انقلاب اسلامی آمده است تا جهانی غیر از جهانی که دنیای مدرن برای بشر شکل داده است، به ظهور آورد که در آن خشونت و قدرت محورِ معنابخشیدن به انسان‌ها نباشد و در این تاریخ، یعنی در تاریخی که انقلاب اسلامی به میان آمده است، می‌خواهیم بپرسیم «زن» چه نقشی می‌تواند داشته باشد تا از تاریخ خود بیرون نباشد. در دنیای خشونت و قدرت، زن و مرد هر دو در یک فضا خود را معنا کرده‌اند، چه خانم کلینتون باشد، چه آقای ترامپ. فقط چون خانم کلینتون روحیه‌اش زنانه است، سعی می‌کند اعمال قدرت و خشونت خود را به صورتی غیر مردانه إعمال کند، مثل آن‌که بعضی‌ها قدرت خود را زیر دستکش مخملی پنهان می‌کنند.

دنیایی که بنا بر این است که ما آزاد از خشونت و قدرت، در آن حضور داشته باشیم، چه شاخصه‌ای باید داشته باشد و زنان در آن چه نقش و جایگاهی دارا هستند؟ در حرکت اربعینی این سال‌ها، عزیزی فرموده بودند: زنان تشریف نیاورند چون خطرهای متعددی آن‌ها را تهدید می‌کند؛ عرض شد اگر در این حرکت، زنان حاضر نشوند حتماً این حرکت عقیم می‌ماند و نمی‌توانیم از تاریخِ سیطره‌ی قدرت و خشونت عبور کنیم.

باز عرض خود را تکرار می‌کنم. در دنیایی که بنا است از تاریخ سیطره‌ی خشونت و قدرت به در آییم، چه نحوه بودن و چه شخصیتی می‌تواند نقش آفرین باشد؟ بنده معتقدم شخصیتی که ذاتاً می‌تواند حضوری نرم را دنبال کند و این همه عرض بنده است، هرچند دارای ابهام زیادی است. حضور نرم زنان، در به فعلیت‌آوردنِ آن رسالت تاریخی است که انقلاب اسلامی به میان آورده، که عبور از تاریخ اراده‌ی معطوف به قدرت و خشونت است و البته این کار بزرگی است که بیش از مردان، زنان باید نسبت به آن فکر کنند زیرا این کار با روح زنان بیشتر تناسب دارد.

ممکن است زنان به جهت روحیه‌ای که دارند، حضور نرم داشته باشند ولی در آن راستا رسالتی تاریخی برای خود احساس نکنند، بلکه تنها به عنوان انسان‌هایی عاطفی و دلسوز خود را معنا کرده باشند. در این صورت این خانم‌‌ها آن نقش مؤثری که مدّ نظر است، نخواهند داشت، زیرا با این رویکرد وارد صحنه‌ها نمی‌شوند. زنان ما، همیشه طوری عمل می‌کرده‌اند که خانواده‌ها حفظ می‌شدند، تقریباً هر خانواده‌ای در طول تاریخ حفظ شده، به جهت حضور نرم زنان بوده است.

بنده در تجربه‌ی خودم این را به‌خوبی یافته‌ام که همیشه وقتی مادران ما متوجه‌ی نقش خود در حفظ خانواده بوده‌اند، آن خانواده با وجود مشکلات زیادی که برایش پیش ‌می‌آمده، حفظ می‌شده، زیرا مادرِ خانواده متوجه‌ی نقش نرم خود بوده است.

به بنده خدایی که نگران آینده‌ی خانواده‌ای بود عرض کردم مشکل اصلی ریشه در حضور خشن مادر دارد که نمی‌داند راه دیگری برای حفظ خانه به دوش‌اش هست. منظور بنده در این بحث این نیست که آن حضور نرم زنان در طول تاریخ در امور فردیِ خانواده، برای امروز ما کافی است. همیشه هم مادربزرگ‌ها مجسمه‌ی آن حضور نرم بوده‌اند و با آن روحیه‌ی عاطفی، نقش مؤثری برای تربیت کودکان بازی کرده‌اند. ولی در حال حاضر که تاریخی در مقابل تاریخی ایستاده است و باید وارد تاریخ دیگری شد، کار دیگری به عهده‌ی زنان است و کار آسانی نیست.

حضرت علی؛ راه عبور از اراده‌ی معطوف به قدرت

تاریخِ اراده‌ی معطوف به قدرت، تاریخی است که مدرسه‌اش و تربیت فرزندانش هم در بستر خشونت انجام می‌گیرد، طبابت‌اش هم در ذات خود براساس سیطره و قدرت اعمال می‌شود. در چنین شرایطی باید ببینیم از این‌طرف چه حرکتی باید انجام گیرد، که شمشیر حضرت علی در عین آن‌که در غلاف نیست ولی آن حضرت می‌توانند عشق را به بشریت عطا کنند. حضرت علی آن قهرمان سلحشوری که در اشک‌ریختن شهره بوده‌اند. آن داستان عجیب و غریب را در رابطه با آن حضرت شنیده‌اید که مرحوم شهید مطهری در کتاب «جاذبه و دافعه علی» این طور نقل می‌کنند:

«روح‌ها وقتی بزرگ شد، وای به حال آن بدن‌ها! روح وقتی بزرگ شد و روح همه‌ی بدن‌ها شد و درد همه را احساس كرد، كارش به آن‌جا می‌كشد كه مجازات می‌بیند، برای چه؟ برای غافل ماندن از حال یك بیوه زن و چند یتیم. میان كوچه زنی را می‌بیند كه مشك به دوش گرفته است. علی آدمی نیست كه بی‌تفاوت از كنار این مناظر بگذرد. علت ندارد كه یك زن خودش آب كشی كند، حتماً كسی را ندارد یا كسی دارد ولی به حال این زن نمی رسد. فوراً خودش جلو می رود –نمی‌گوید: آی شُرطه! آی پاسبان! آی نوكر! آی غلام! آی قنبر! تو بیا- با كمال ادب می‌گوید: خانم! اجازه می‌دهید شما را كمك دهم و من مشك آب را به دوش بكشم؟ این زحمت را به من بدهید. آن زن می‌گوید: خدا پدر تو را بیامرزد. به خانه‌ی آن بیوه زن می‌رود. همین كه مشك را زمین می‌گذارد، استفسار می‌كند كه ممكن است برای من توضیح بدهید كه چرا خودتان آب‌كشی می‌كنید؟ شاید مردی ندارید؟ می‌گوید: بله، اتفاقاً شوهر من در ركاب علی بن ابیطالب كشته شد. من هستم و چند تا یتیم. این كلمه را كه می شنود، سرتا پایش آتش می‌گیرد. نوشته‌اند آن شب وقتی برگشت و به خانه رفت، تا صبح خوابش نبرد. صبح، نان و گوشت و خرما و پول با خودش برمی‌دارد و با عجله می‌رود و درِ خانه‌ی همان زن را می‌زند. می‌گوید: كیستی؟ می‌فرماید: من همان برادر مؤمن دیروز تو هستم. به سرعت گوشت‌ها را كباب می‌كند و به دست خودش در دهان یتیم‌ها می‌گذارد و یتیم‌ها را روی زانو می‌نشاند و آرام به آن‌ها می‌گوید: از تقصیر علی كه از شما غافل مانده بگذرید. آن‌گاه تنور را آتش می‌كند. وقتی سر تنور می‌رود، صورتش را به آتش نزدیك می‌كند. حرارت آتش را احساس می‌كند، [با خود می‌گوید:] علی! حرارت آتش دنیا را بچش و آتش جهنم یادت بیاید، تا دیگر از حال مردم غافل نمانی. بدنی كه باید جور بكشد این طور است، بدنی كه روحش روح همه ی مردم است این گونه است.[[1]](#footnote-1)

آدم با نظر به آن صحنه منقلب می‌شود که چگونه آن مرد شجاع، صورت‌اش را مقابل آتش تنور می‌گیرد و به خود می‌گوید: ای علی! بچش آتش را. این علیِ ما است، عده‌ای می‌خواهند این علی را در بستر اراده‌ی معطوف به قدرت برای ما معرفی کنند. مستشرقین و فراماسون‌هایی داریم که می‌خواهند آن حضرت را با ملاک‌های تجدد مطرح کنند و عملاً آن حضرت را از ما بگیرند. می‌خواهند آن حضرت را آدم قدرت‌مندی نشان دهند که تنها کارش سرکوب‌کردن دشمنان است. ابداً چنین نیست.

اگر قبول داشته باشید که تاریخ تحقق انقلاب اسلامی به عنوان تاریخ عبور از قدرت و خشونت، امکان ندارد به حیات اصیل خودش برسد مگر با حضور نرمی که زنان می‌توانند نقش اصلی در آن داشته باشند، در این صورت با همدیگر حرف‌هایی داریم در موضوع احساس مسئولیتی که زنان باید بشناسند و خود را پیدا کنند.[[2]](#footnote-2) در مصاحبه‌ای که خواهران در سفر «راهیان نور» با بنده تحت عنوان «حضور نرم زنان در تاریخ» داشتند به این دلیل عنوان «حضور نرم» برای آن انتخاب شد تا در مقابل «خشونت و قدرت» معنای خود را نشان دهد. زیرا شرایط طوری رقم خورده است که خواهران وظیفه‌ی خاصی را باید به عهده گیرند که دقیقاً عبارت است از احیای بُعد نرم اسلام محمدی که در جای خود باید بحث شود تا از اجمال به تفصیل آید و فعلاً در سیطره‌ی تاریخ اراده‌ی معطوف به قدرت، بُعد نرم اسلام محمدی گمشده‌ی تاریخ ما است.

چرا مادرِ پدر؟

واژه‌ی «اُمّ ابیها» که نظر به وجود مقدس حضرت زهرا دارد خبر از آن می‌دهد که زهرای مرضیه در نهضت محمدی نقش مادری داشته‌اند، جز این است که مادر، نقش پروراندن دارد؟

مادر جسمانی پیامبر که جناب آمنه بودند. ولی با توجه به این روایت که رسول خدا می‌فرمایند فاطمه، مادر پدرش است، این می‌ماند که زهرای مرضیه مادر نبوت نبی می‌باشند. زهرای مرضیه چگونه نقش مادری برای نبوت نبیّ را به عهده داشتند در حالی‌که نبوت بدون مادر هیچ‌وقت رشد نمی‌کند. این دینِ حضرت زهرای مرضیه است به همان معنایی که یک مادر به حضور نرم خود پرورش لازم را به عهده دارد و با توجه به این امر، نبوت حضرت محمد بدون حضور حضرت زهرا بی‌مادر است، به همان معنایی که مولودی بی‌مادر باشد. پیامبر خدا با چه چشم‌اندازی این توصیف را برای حضرت زهرا فرمودند؟ در حالی‌که سابقه نداشته است کسی به دختر خود بگوید مادر پدرش است، ولی به خوبی این مطلب در جهان اسلام برای حضرت زهرا پذیرفته شد به طوری که اهل سنت با توجه به این امر، احترام خاصی برای حضرت زهرا قائل‌اند.

 وقتی حضرت زهرا اعلام کردند که از آن دو خلیفه گله‌مند و ناراحت‌اند؛ آن‌ها به جهت فشار افکار عمومی که به قول آقای دکتر شهیدی آن‌چنان جوّ مدینه سنگین شد که امکان ادامه‌ی فعالیت، آن‌طور که برنامه‌ریزی کرده بودند، در مدینه برایشان نبود. آنقدر حضور زهرای مرضیه جدّی بود که آن‌ها تلاش کردند رضایت حضرت را به دست بیاورند. خدمت امیرالمومنین می‌رسند تا وعده‌ی ملاقاتی را با حضرت زهرا ترتیب دهند و حضرت علی می‌فرمایند باید از حضرت زهرا بپرسم. حضرت علی از حضرت زهرا خواستند چنان‌چه ممکن است اجازه‌ی ملاقات بدهید؛ و حضرت زهرا کار را به عهده‌ی حضرت علی گذاشتند.

به نظر می‌رسد این‌جا بحث امامت مطرح است، نه موضوع زن و شوهری. آن دو نفر آمدند که در جای خود داستانی دارد و البته نتیجه‌ای که می‌خواستند نگرفتند. به همین جهت از آن به بعد مجبور شدند با خشونت کار خود را ادامه دهند. می‌خواستند قضیه‌ی نارضایتی حضرت زهرا را به نحوی در اذهان عمومی ترمیم کنند و بگویند خدمت حضرت زهرا رفتیم و کدورت‌ها رفع شد؛ ولی حضرت با برخورد خاصی که کردند، آن نقشه عملی نشد. زهرای مرضیه رویشان را از آن‌ها برگرداندند و رسماً نگذاشتند آن دو نفر از آن صحنه بهره‌ای ببرند که بحث آن مفصل است.[[3]](#footnote-3) عرض بنده در این رابطه است که چگونه حضرت زهرا بدون این‌که شمشیری به دست بگیرند این‌چنین در نفوذ و حفظ نبوتِ نبی حاضر بوده‌اند.

فکر می‌کنم لازم است با همدیگر روی این موضوع فکر کنیم که آن حضور نرمی که ما برای این انقلاب و تحقق اهداف این انقلاب نیاز داریم، چگونه از طریق زنان به دست می‌آید. اولاً: باید زنان باور کنند با حضوری نرم و عاطفی، این انقلاب به ثمر می‌رسد، همچنان که نهضت حضرت اباعبداللّه این‌چنین بود. ثانیاً: زنانِ ما باید تلاش کنند و با ایجاد آمادگی‌های لازم این حضور نرم را محقق کنند، آن هم آمادگی‌هایی که ریشه در معارف عرفانی داشته باشد، تا خداوند به قلب‌شان بیندازد چگونه آن رسالت را انجام دهند، زیرا برای تحقق چنین نقشی یقیناً مجاهده‌ای سنگین در پیش است. اگر بگویند ما خودمان فکر می‌کنیم و هر چه به نظرمان آمد انجام می‌دهیم، ناخواسته در تاریخِ اراده‌ی معطوف به قدرت، عمل می‌کنند. حتی ممکن است در فضای سیطره‌ی تاریخ اراده‌ی معطوف به قدرت، بعضی‌ها نتیجه بگیرند آن‌چه بنده پیشنهاد می‌کنم نوعی بی‌عملی باشد و از بنده سؤال کنند شما می‌گویید ما هیچ کاری نکنیم؟ همین‌طور است. حضور نرم، همیشه با کارهای چشم‌پُرکن همراه نیست، مثل حضور خدا است در عالم. خدا چه کار می‌کند؟ ظاهراً هیچ کاری نمی‌کند ولی به همه‌ی کارها جهت می‌دهد. در خانواده‌های سنتی ظاهراً پدران به طور مستقیم در امورِ جزئی وارد نمی‌شدند به یک معنا هیچ کاری نمی‌کردند اما حضور خاصی داشتند و همه‌ی کارها با همان حضور خاصِ آن‌ها به ثمر می‌رسید. در کنار آن نحوه از حضور پدران که بیشتر با هیبت همراه بود، این مادران بودند که متوجه‌ی مسئولیت خود می‌شدند که چگونه آن حضور را نرم کنند.

بنده معتقدم در صد سال اخیر تقریباً رابطه مردان و زنان‌مان را که هزار سال با آن زندگی می‌کردیم، از دست داده‌ایم. رابطه‌ی پیچیده‌ای بین زنان و مردان بود، آن هم با روحانیتی خاص که با آن‌چه امروز ما با آن روبه‌روئیم تفاوت اساسی دارد، چیز دیگری بوده است، روح خاصی در جامعه جریان داشت که زنان به‌خصوص متوجه‌ی نقش خود بودند. با حضور فرهنگ مدرن از آن‌جا رانده و در این‌جا مانده شدند و انقلاب اسلامی تا حدّی در بعضی از مراحل توانست آن را متذکر شود ولی نه به آن معنایی که بستر تاریخی آن شکل بگیرد زیرا هنوز روح سیطره‌ی اراده‌ی معطوف به قدرت در میان است. اشاره‌ی ضعیفی در کتاب «زن؛ آن‌گونه که باید باشد» در قسمت «ازدواج؛ تولدی دیگر» به آن روح خاص شده است ولی مطلب بالاتر از آن حرف‌ها است. در مقدمه‌ی آن کتاب عرض شده که «زن»، امروز پدیده‌ی جدیدی است که باید درست دیده شود. عرض شد همان‌طور که ماشین کُمباین عبارت از صد کلنگ نیست، بلکه تکنولوژی جدیدی است که با آن می‌توان به صورت دیگری وارد طبیعت شد و مناسبات جدیدی را در تاریخ ما به میان می‌آورد.[[4]](#footnote-4) زن با هویت تاریخی امروزین‌اش، پدیده‌ی جدیدی است و با توجه به این امر اگر متوجه شویم، «زن» به صورت جدیدی به ظهور آمده و معنای جدیدی از خود دارد؛ می‌پذیریم در این تاریخ باید خود را پیدا کند و دنبال نماید.

 مقام معظم رهبری«حفظه‌اللّه» هم که بحث «تمدن نوین اسلامی» را دارند متذکر تاریخ جدیدی هستند و باید در تاریخ ظهور تمدن‌ها، تمدنی را به میان آوریم که تمدنی است بین گذشته‌ی تاریخی خودمان و تمدن مدرن. البته در جای خود عرایضی شده است که گفته می‌شود تاریخ ما تاریخ تمدنی است و همه به تمدن فکر می‌کنند و در همین رابطه تأکید می‌کنم اولاً: زن‌ها لازم است برسند به این‌که به حضور نرم‌شان فکر کنند. ثانیاً: باید به این حضور نرم، تمدنی فکر کنند و نه فردی. تا دیروز ما مسئله‌ی تمدنی فکرکردن نداشتیم، زن و مرد در فضای دیگری با هم زندگی می‌کردند، اخلاق فردیِ‌شان کافی بود تا خیلی خوب زندگی کنند. روایت‌های زیادی داریم که به اخلاق فردی تأکید دارند. حضرت آیت‌اللّه جوادی، قبل از این‌که کتاب «مفاتیح الحیاة» زیر نظر ایشان تدوین شود، می‌فرمودند: «این کتاب «مفاتیح الجنان» جلد دومی می‌خواهد»؛ که منجر به تهیه‌ی کتاب خوبی تحت عنوان «مفاتیح الحیاة» شد. گویا می‌توانیم بر روی این نکته فکر کنیم که جلد سومی هم نیاز داریم تا زیر نظر حضرات روایاتی که مربوط به مسائل اجتماعی است، جمع‌آوری شود. با این‌همه مسائل تمدنی هنوز مانده است. باید گوش بسپاریم تا القائاتی به ما ‌شود و به حکم آیه‌ی کریمه‌ی قرآن که می‌فرماید: «فَالْمُلْقِياتِ ذِكْراً»(مرسلات/5) الهاماتی به شما بشود و متوجه‌ی حضور تاریخیِ خود بگردید و احساس حضور در جهان بزرگ‌تری برای شما پیش بیاید و در راستای جواب‌گویی به آن احساس و ذکر درونی، قدم‌هایی بر دارید، قدم‌های نرمی که ظاهراً کاری به حساب نمی‌آید ولی بالاخره «اُمّ ابیها»بودن برای هر حرکتی، آن حرکت را پایدار می‌کند.

به راحتی می‌پذیرم فهم حضور نرم برای خانم‌ها هنوز از ابهام در نیامده است، با این‌همه اگر همراهی بفرمایید «آن قَدَر هست که بانگ جرسی می‌آید» شرایط خاصی به‌وجود آمده است که اگر توجه فرمایید آن را ماورای هر حادثه‌ای احساس می‌کنید. جهانی است که فعلاً گمشده است، جهانی است که نه دیروزِ ماست و نه دنیای مدرن است. انقلاب اسلامی جهانی است بین دو جهان، جهان گذشته که عموماً بر امور فردی تأکید داشت جهان امروز ما نیست، جهان امروز ما، جهان تمدنی است. در گذشته هر خانواده‌ای در گوشه‌ای از زمین زندگی می‌کرد و جهان او همان گوشه بود. انگیزه‌ای برایش نبود که بخواهد در جهانی وسیع‌تر با بقیه مرتبط باشد؛ از آن طرف هم سرنوشت‌ها به هم گره نخورده بود. کوزه‌گر، سه کوزه می‌ساخت، یکی را برای خودش نگه می‌داشت، یکی را می‌داد به نانوا نان می‌گرفت، یکی را می‌داد به بقال و پنیر و ماست می‌گرفت. حالا او همان سه کوزه را می‌سازد ولی چون پول ملّی ضعیف شده و به عبارتی دلار گران شده است دیگر قیمت کوزه‌های او نصف شده. تا این‌جاها سرنوشت‌ها به هم گره خورده و جهان امروز تبدیل به یک دهکده است.

در مقدمه‌ی کتاب «سلوک ذیل شخصیت امام خمینی«رضوان‌اللّه‌تعالی‌علیه»»آمده یکی از ابعاد هوشیاری‌های حضرت امام خمینی«رضوان‌اللّه‌تعالی‌علیه» این است که خیلی زود فهمیدند جهان جدیدی در حال به‌وجودآمدن است. سال 41 متوجه شدند نمی‌شود دیگر مثل قبل زندگی کرد. می‌توانستند نسبت به آن بی‌تفاوت باشند چون در همان زمان هم مؤمنین اطراف علماء بودند و وجوهات شرعی خود را هم به‌خوبی پرداخت می‌کردند، ولی حضرت امام متوجه شدند باید در جهانی که در پیش رو است زندگی کرد بدون آن‌که در مسیر تجدد قرار گیرند. شما خواهران، اولاً: لازم است بدانید در چه جهانی زندگی می‌کنید؟ بنده نام آن را «جهانی بین دو جهان» می‌گذارم. ثانیاً: این جهان در صورتی محقق می‌شود که روحیه‌ی نرمی که زنان در آن شاخص هستند بتواند آن را بفهمند و ادامه بدهد. با خشونت و بخش‌نامه و دستوردادن، جهانی که ما به دنبال آن هستیم محقق نمی‌شود. 40 سال است با بخش‌نامه‌ها و قوانین خوبی روبه‌رو هستیم ولی تمدنی عمل نکردیم و به فکر حضور نرم فعالیت‌های فرهنگی نبودیم. اما آن معلمی که بی‌سر و صدا در گوشه‌ی مدرسه‌ای متوجه‌ی وظیفه‌ی تاریخی خود بود کارش را به خوبی انجام داد. مقام معظم رهبری«حفظه‌اللّه» در تاریخ 2/2/92 که جمعی از دلسوزان فرهنگی خدمت ایشان رسیده بودند، فرمودند: اگر می‌خواهید کار فرهنگی انجام دهید، چراغ خاموش و بی‌سر و صدا انجام دهید. اگر می‌بینید در بعضی جاها کارهای بزرگی می‌شود به جهت افرادی است که بی‌سر و صدا کار می‌کنند. مي‌فرمايند: ادامه‌ي راه با استحکامِ زيرساخت‌ها، ممکن است. اگر چنانچه زيرساخت‌ها را محکم کرديد، کار در ادامه آسان خواهد شد و بعد تأکيد مي‌کنند: «هر چه بي‌سر و صداتر حرکت کنيد بهتر است» در واقع براي کار فرهنگي دو شاخصه را مدّ نظر مي‌آورند يکي آن که کارها ماورای حادثه‌هاي زودبازده باشد و ديگر آن که چراغ خاموش جلو رويم. مي‌فرمايند: «هر چه بي‌سر و صدا و بي‌انتساب وجود داشته باشد، بهتر است» این سخن به دل بنده می‌چسبد چون به عنوان کسی که تا حدّی کار فرهنگی را می‌شناسم این را تجربه کرده‌ام. اصرار مقام معظم رهبری در آن جلسه این بود که کاری غیر از این کارهای چشم پرکن نیاز ما است و بنده دقیقاً رسالت خواهران را در این ساحت می‌دانم و البته این نیاز به صیانت نفس و گریه‌ی نیمه شبان دارد ولی نیایش نیمه شبی که خداوند در رابطه با آن فرمود: «إِنَّ لَكَ فِي النَّهارِ سَبْحاً طَويلاً»(مزمّل/7) زیرا در روز کارهایی به عهده داری که اگر در شب استحکام لازم را در اُنس با خدا نیافته باشی کار سخت می‌شود.

حضور نرم، روحی است در کالبد امور

جمع‌بندی بحث در یک کلمه این بود که باید متوجه حضور نرم خودتان به عنوان یک رسالت تاریخی بشوید. اگر بپرسید چگونه؟ معلوم است بحث را نگرفته‌اید، چون حضور تاریخی، از نوع درک «وجود» است و نه «فهم ماهیت». چیستی و چگونگی مربوط به ماهیات است. رسالت تاریخی را باید حس کنید و مطابق آن در صحنه‌ها حاضر شوید. طرح «چگونه»، یعنی راهکار عملیاتی می‌خواهید. عملیات یعنی مثل کارِ آن بنّایی که این‌جا را ساخته است، اما آن معماری که این‌جا را نظم داده است، یک روح را به این ساختمان القاء کرده است و حضور نرم از این نوع است که معمارهای قدیم با ملکوت ارتباط داشتند و ملکوت را در بناهای خود به ظهور می‌آوردند. طوری خود را در این تاریخ حاضر کنید که سؤال از «چگونگی» نکنید، گوش بسپارید تا آن‌چه باید ظهور کند، ظهور کند. به گفته‌ی مولوی در این موارد: «گر نپرسی زودتر کشفت شود». چیزهایی هست که پرسیدن از آن‌ها حجاب ظهورش می‌شود. حضرت خضر از حضرت موسی خواستند: «فَلا تَسْئَلْني‏ عَنْ شَيْ‏ءٍ حَتَّى أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرا»(کهف/70) چیزی از من در این راه مپرس تا آن‌که خود به خود برایت تذکر آن روشن می‌شود زیرا بنا است با روحانیتی خاص در این صحنه‌ها روبه‌رو شوی، زیرا پرسیدن برای روشن‌کردن تکلیف ظاهری است. حضرت موسی پیغمبر هستند تا روشن کنند مردم چه کاری را باید انجام دهند و چه کاری را مکلف‌اند انجام ندهند. حضرت خضر پیامبرند تا آن‌چه را انسان با جان خود احساس می‌کند به صحنه بیاورند. در بحث «جهان گمشده» عرض شد باید حسّ تاریخی را به صحنه آورد که آن «جهانی است بین دو جهان»، وگرنه نمی‌توانید تمدنی فکر کنید.

زنان وجوه خضرگونه‌ی انقلاب را دنبال می‌کنند و اینان «امّ ابیها»ی انقلاب اسلامی هستند. اگر بحث‌ها را دنبال می‌فرمایید مواظب باشید بیرون از جهان مدرن، ولی در مواجهه با دنیای مدرن به آن‌ها نظر کنید. ما در مواجهه‌ی دنیای مدرن، انقلاب اسلامی را به‌وجود آوردیم. شما در مواجهه با مدرسه، باید مدرسه‌ای از جنس انقلاب اسلامی درست کنید بدون آن‌که خودتان با دست خودتان به حاشیه روید. امروز در مواجهه با دنیای مدرن باید خود را پیدا کرد. ما آموزه‌ها و روایات و آیاتی داریم که اگر در مواجهه با دنیای مدرن سراغ آن‌ها برویم، برای ما حرف‌ها دارند. حرفی که امروز به درد ما می‌خورد. آیت‌اللّه جوادی آملی فرموده بودند تفسیر المیزان را علامه طباطبایی در مقابله با شبهاتی که با مشروطه به ‌وجود آمد نوشتند. این نکته‌ی مهمی است از آن جهت که تفسیر المیزان تا صد سال دیگر برای ما حرف دارد زیرا علامه طباطبایی در مواجهه با مسائل و شبهاتی که انقلاب مشروطه به‌وجود آورد، آن را نوشتند. تفسیر المیزان از آن جهت مفید است که علامه، زمانه و تاریخ خود را می‌شناسند. عده‌ای تفسیر می‌نویسند و حرف‌های اخلاقی و خوبی می‌زنند اما اسم آن نوشته، تفسیر قرآن نیست؛ مجمع البیان است. خدا رحمت کند مرحوم طبرسی صاحب «مجمع البیان» را، زحمت کشیده است. شما در مواجهه با دنیای جدید، چه جهانی را می‌خواهید ارائه دهید؟

**سؤال:** در موضوع مهد و مدرسه، به قول شما اراده‌ی معطوف به قدرت به میان می‌آید و در بسیاری مواقع احساس می‌کنیم چون یک خانم هستیم نمی‌توانیم کار را جدّی پیش ببریم، وقتی اقدام به یک کار می‌کنیم ابتدا فکر می‌کنیم آیا می‌شود چنین کاری کرد؟ اما بعد که وارد می‌شویم، شرایط و موانع خود را نشان می‌دهند و می‌فهمیم حجم کار برای یک خانم خیلی زیاد می‌شود، باید از کار خانه‌ بزند برای جلسات متعدد. می‌مانیم که این کارمان درست است یا نه؟ و از دست‌رفتن حضور قلب‌مان را که دیگر حرفش را نزنیم بهتر است.

**جواب**: به نظرم اگر درست با موضوع مواجه شوید می‌توانید ادامه دهید، حضور قلب‌تان هم آرام‌آرام بر می‌گردد. فراموش نکنید که سردارهای دفاع مقدسِ ما سالکان این تاریخ بودند. بنده بعضی از آن‌ها را می‌شناختم. حضرت امام خمینی«رضوان‌اللّه‌تعالی‌علیه» می‌فرمودند از وضع و حال آن‌ها حسرت می‌خورند. چون افقِ مقابل خود را در آن صحنه‌ها با نظر به انوار الهی در این تاریخ می‌گرفتند. چرا با این رویکرد و روحیه وارد صحنه‌هایی که خانم‌ها می‌توانند وارد شوند، نمی‌شوید؟ اتفاقاً بعضی از کارهایی که همکاران شما می‌کنند و بیخود خودشان را خسته می‌کنند، به جهت آن است که در راستای اراده‌ی معطوف به قدرت عمل می‌کنند و از حضور نرم خود غفلت می‌نمایند. می‌خواهند مردانه‌وار وارد شوند و نه زنانه. حتی ادارات هم شما را تحریک می‌کنند تا مردانه وارد شوید تا شما را در اختیار بگیرند. شما بر حضور نرم‌تان در مدرسه تأکید داشته باشید تا در جای خود موفق باشید. بنده سعی داشتم در موضوع کارهای فرهنگی همین کار را انجام دهم و این توصیه‌ای که به شما دارم را در حدّ امکان خودم تجربه کرده‌ام. حتی در امور اجرایی، در آموزش و پرورشِ استان سعی می‌کردم مدیر کلی کنم و مدیر کل بی‌عرضه‌ای هم نباشم. ولی بعضی کارها با این‌که در راستای امر فرهنگی نبود بقیه‌ی مدیر کل‌ها تلاش می‌کردند خود را وارد کنند. اگر حساس بشوید کجا باید حضور نرمتان را تثبیت کنید، گرفتار میدان‌های مردانه نمی‌شوید. آن‌جا هم که می‌خواهند شما را به عنوان یک پهلوان خانم، برجسته کنند، خودتان خیلی ظریف کنار می‌کشید، خدا هم مدد می‌کند. [[5]](#footnote-5)

خداوند به نور الهی، وظایفی را که دوست دارد شما انجام بدهید، به قلب و روان‌تان القاء کند.

والسلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته

1. - مجموعه‌ی آثار شهید مطهری . ج23، ص144. در این مورد می‌توانید به منابعی مثل بحار الانوار ج 41 ص 52، ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل أبی طالب ج 2، ص 115رجوع کنید. [↑](#footnote-ref-1)
2. - رهبر معظم انقلاب انقلاب می‌فرمایند: در عرصه‌ی فعّالیت‌های اجتماعی و سیاسی و علمی و فعّالیت‌های گوناگون زنِ مسلمان مثل مردِ مسلمان حق دارد آن‌چه را که اقتضای زمان است، آن خلأیی را که احساس می‌کند، آن وظیفه‌ای را که بر دوش خود حس می‌کند، انجام دهد. چنان‌چه دختری مثلاً مایل است پزشک شود، یا فعالیت اقتصادی کند، یا در رشته‌های علمی کار کند، یا در دانشگاه تدریس کند، یا در کارهای سیاسی وارد شود، یا روزنامه‌نگار شود، برای او میدان‌ها باز است. به شرط رعایت عفّت و عفاف و عدم اختلاط و امتزاج زن و مرد، در جامعه‌ی اسلامی میدان برای زن و مرد باز است. شاهد بر این معنا، همه‌ی آثار اسلامی است که در این زمینه‌ها وجود دارد و همه‌ی تکالیف اسلامی است که زن و مرد را به طور یکسان، از مسؤولیت اجتماعی برخوردار می‌کند. این‌که می‌فرماید: «من اصبح لا یهتم بامور المسلمین فلیس بمسلم»، مخصوص مردان نیست؛ زنان هم باید به امور مسلمانان و جامعه‌ی اسلامی و امور جهان اسلام و همه‌ی مسائلی که در دنیا می‌گذرد، احساس مسؤولیت کنند و اهتمام نمایند؛ چون وظیفه‌ی اسلامی است. [۱۳۷۵/۱۲/۲۰](http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=7284) [↑](#footnote-ref-2)
3. - در رابطه با موضوع فوق می‌توانید به کتاب «بصیرت فاطمه زهرا» صفحه‌ی 317 رجوع فرمایید. [↑](#footnote-ref-3)
4. - رهبر انقلاب می فرمایند: اولین کسی که نقش و جایگاه ممتاز بانوان را درک کرد و زمینه ساز نقش آفرینی برجسته زنان در عرصه های مختلف شد، امام بزرگوار بود، همچنانکه آن امام، اولین کسی بود که جایگاه مردم و تأثیر حضور آنان را درک کرد. 14/9/90 [↑](#footnote-ref-4)
5. - رهبر معظم انقلاب می‌فرمایند: بنده با انواع مشارکت‌های اجتماعی موافقم؛ حالا چه از نوع اشتغال اقتصادی باشد، چه از نوع اشتغالات سیاسی و اجتماعی و فعالیت‌های خیرخواهانه و از این قبیل باشد؛ این‌ها هم خوب است. زن‌ها نصف جامعه‌اند و خیلی خوب است که اگر ما بتوانیم از این نیمِ جامعه در زمینه‌ی این‌گونه مسائل استفاده کنیم؛ منتها دو سه تا اصل را باید ندیده نگرفت. یک اصل این است که این کار اساسی را - که کارِ خانه و خانواده و همسر و کدبانوئی و مادری است - تحت‌الشعاع قرار ندهد. می‌شود هم. به نظرم می‌رسد مواردی داشتیم که خانم‌هائی این‌طور عمل می‌کردند. البته یک قدری به آن‌ها سخت می‌گذرد؛ هم درس خواندند، هم درس دادند، هم خانه‌داری کردند، بچه آوردند، بزرگ کردند، تربیت کردند. پس ما با آن اشتغال و مشارکتی کاملاً موافق هستیم که به این قضیه‌ی اصلی ضربه و صدمه نزند؛ چون این جایگزین ندارد. شما اگر بچه‌ی خودتان را در خانه تربیت نکردید، یا اگر بچه نیاوردید، یا اگر تارهای فوق‌العاده ظریف عواطف او را - که از نخ‌های ابریشم ظریف‌تر است - با سرانگشتان خودتان باز نکردید تا دچار عقده‌ی [عاطفی] نشود، هیچ‌کس دیگر نمی‌تواند این کار را بکند... دومین مسئله، مسئله‌ی محرم و نامحرم است. مسئله‌ی محرم و نامحرم در اسلام جدی است. [۱۳۹۰/۱۰/۱۴](http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=18453)

و در جای دیگر می‌فرمایند: اولاً نگاه اسلام به جنسیت یک نگاه درجه‌ی دو است؛ نگاه اول و درجه‌ی یک، حیث انسانیت است که در آن، جنسیت اصلاً نقشی ندارد... جنسیت یک امر ثانوی است، یک امر عارضی است، در کارکردهای زندگی معنا پیدا می‌کند، در مسیر اصلی بشر هیچ تأثیری ندارد و معنا پیدا نمی‌کند. 11/02/92 [↑](#footnote-ref-5)